

بررسی شبکه معنایی پسوند مکان ساز «-گاه» با رویکردی شناختی

حدائق رضایی^۱

عادل رفیعی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۷

تاریخ تصویب: ۹۲/۹/۲۶

چکیده

یکی از پسوند‌های مکان‌ساز پربسامد در زبان فارسی پسوند «-گاه» است که با الحاق به اسم‌های مختلف، نوعی ساختار معنایی شعاعی را شکل می‌دهد. در این مقاله سعی شده است با تکیه بر داده‌هایی از زبان فارسی معاصر و در چارچوب معنی‌شناسی شناختی، معنای سرنمونی، شبکه معنایی و ساختار این پسوند در قالب یک مقوله شعاعی تعیین گردد و مشخص شود که این مقوله زبانی دارای چه ساختار معنایی است و چه جنبه یا جنبه‌هایی از واقعیت را در ارتباط با مکان رمزگذاری می‌نماید. نتایج نشان می‌دهد که با وجود داشتن معنای سرنمونی «محل انجام عمل»، این پسوند در بافت‌های زبانی مختلف و در ترکیب با اسم‌های گوناگون،

^۱ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ hadaeghrezaei@fgn.ui.ac.ir

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان؛ a.rafeei@fgn.ui.ac.ir

تحت تأثیر قالب بخش اسمی خود، باعث برجسته‌سازی بخش‌هایی از مفهوم طرح‌شده در واژه پایه می‌گردد. در این میان، نقش استعاره و مجاز و هم‌چنین عناصر کاربردشناختی و فرهنگی در ایجاد جنبه معنایی خاصی به کمک این پسوند و هم‌چنین انتخاب و ترجیح این پسوند بر سایر پسوندهای مکان‌ساز زبان فارسی حائز اهمیت می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: پسوند مکان‌ساز «-گاه»، معنی‌شناسی شناختی، مقوله

شعاعی، برجسته‌سازی

۱. مقدمه

پسوندهای «-گاه»، «-دان»، «-دانی»، «-کده»، «-زار»، «-ستان» و «-ی» مجموعه پسوندهای مکان‌ساز زبان فارسی را تشکیل می‌دهند. در این مقاله شبکه معنایی «-گاه» به‌عنوان یکی از پرسامدترین پسوندهای یادشده مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله به بررسی ساختار درونی معنایی پسوند «-گاه» به‌عنوان یک مقوله شعاعی^۱، به کمک دیدگاهی شناختی و به‌طور خاص، در چارچوب معنی‌شناسی واژگانی شناختی و نظریه سرنمونی^۲ می‌پردازد و هم‌چنین نقش برجسته‌سازی^۳ را در درک و انتقال مفاهیم مرتبط به ارزیابی می‌نشیند. به عبارت دقیق‌تر، مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که در چارچوب شناختی مورد اشاره، پسوند «-گاه» دارای چه ساختار معنایی است و به تعبیری، این پسوند چه جنبه یا جنبه‌هایی از واقعیت را در ارتباط با مکان رمزگذاری می‌نماید؟ در این راستا، پس از ارائه پیشینه مختصری از موضوع و معرفی اجمالی چارچوب نظری، در بخش دوم به کمک داده‌هایی از فرهنگ بزرگ سخن انوری (۱۳۸۱) به بررسی موضوع خواهیم پرداخت.

^۱ radial category

^۲ prototype theory

^۳ foregrounding

۲. نگاه شناختی به معنی

گرایش فراتر از انتظار به زبان‌شناسی شناختی و رشد فزاینده توجهات به این رویکرد در مطالعات زبانی که آن را به نظریه‌ای مستقل و تأثیرگذار تبدیل نموده است، بی‌شک زاینده اصولی است که در صدر آنها می‌توان به رد نگاه حوزه‌ای به زبان و ریشه داشتن زبان و همگانی‌های آن در اصول و الگوهای عام شناختی مشترک بشری اشاره نمود. اما اصلی‌ترین شاخصه رویکرد شناختی را باید در نوع نگاه این رویکرد به مسئله معنی جستجو کرد (لی^۱، ۲۰۰۲: ۲). نگاه به درک و تولید معنی در قالب مقوله‌بندی‌های مفهومی^۲ و زبانی و قائل شدن به پویایی خلق معنی، طی فرایند مفهوم‌سازی^۳ از مؤلفه‌های زیربنایی این رویکرد هستند. به تبع این نگاه است که محققان این حوزه، گویشوران را شایسته دریافت عنوان پویا و پرطمطراق «مفهوم‌ساز»^۴ می‌دانند و تمایل کمتری به استفاده از واژه «گویشور»^۵ دارند. بر اساس این رویکرد، برخلاف دیدگاه‌های سنتی، این زبان نیست که بین عناصر موقعیت از یک سو، و عبارات و عناصر زبانی از سوی دیگر تناظر یک‌به‌یک ایجاد می‌نماید بلکه مفهوم‌ساز است که فعالانه جنبه خاصی از موقعیت را به کمک عبارات و عناصر زبانی رمزگذاری می‌نماید و از این رو گویشوران مختلف ممکن است از یک موقعیت مشابه، رمزگذاری‌های مختلف و در نتیجه مفهوم‌سازی و معنای متفاوتی داشته باشند. این امر نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری نظام زبانی در درک و بیان مفاهیم مبتنی بر نیازهای گویشور در بافت‌های مختلف می‌باشد. به تعبیر گیرارتز^۶ (۱۹۸۵: ۱۴۱)، نظام مقوله‌ای تنها در صورتی می‌تواند کارآمد عمل نماید که با ورود هر داده و موقعیت جدید به شکل اساسی دچار دگرگونی نگردد اما در عین حال آن‌قدر انعطاف‌پذیر باشد که خود را با موقعیت‌های جدید و متغیر تطبیق دهد. دو رویکرد اساسی که سعی در تبیین مقوله‌بندی مفهومی و زبانی داشته‌اند رویکرد سنتی متبلور در نظریه شرایط لازم و کافی و

¹ Lee

² conceptual categorization

³ conceptualization

⁴ conceptualizer

⁵ native speaker

⁶ Geeraerts

رویکرد متأخر متجلی در نظریه سرنمون می‌باشند که در ادامه به‌طور اجمال به مقایسه این دو رویکرد می‌پردازیم.

بر اساس دیدگاه سنتی که ریشه در آرای ارسطو داشته و قرن‌ها مبنای درک و توصیف مقوله‌بندی بوده است، هر مقوله دارای شرایطی لازم و کافی در نظر گرفته می‌شد که بر این اساس همه اعضای مقوله باید دارای چنان شرایطی باشند. به عبارتی، عضویت در مقوله‌ها، تابع قاعده «همه یا هیچ» بوده و به این ترتیب مرز مقوله‌ها چه در سطح مفهومی و چه در سطح زبانی مشخص و روشن انگاشته نمی‌شود. اما واقعیت این است که این مسائل اساساً با واقعیت‌های موجود در مسئله مقوله‌بندی چه در سطح شناختی و چه در نمود زبانی آن مغایرت‌های زیادی دارد. بسیاری از ناکارآمدی‌های این نگاه کلاسیک را ویتگنشتاین^۱ (۱۹۴۵) مطرح ساخت و بعدها مطالعات تجربی و میدانی از جمله مطالعات لباو^۲ و روش^۳ در دهه هفتاد قرن بیستم، وجود این ایرادها را به کمک داده‌های زبانی به اثبات رساندند (تیلور^۴، ۱۹۹۵). مجموعه مطالعات در این حوزه، بالاخص مطالعات روش (ر.ک. انگر^۵ و اشمیت^۶، ۲۰۰۶: فصل‌های اول و دوم)، منجر به ارائه نظریه‌ای جایگزین با نام نظریه سرنمون‌ها^۷، در تبیین مسئله مقوله‌بندی گردید. بر اساس این نظریه، عبارات یا مقوله‌های زبانی دارای شبکه‌ای از معانی حول یک معنای مرکزی، یا همان سرنمونی‌اند. با این تعبیر مقوله‌های زبانی دارای ساختاری شعاعی یا مرکز-پیرامونی می‌باشند که در آن اعضا و به تعبیری معانی مختلف دارای شباهت‌هایی نسبی با معنای مرکزی می‌باشند و هر چه از مرکز به سمت حاشیه شبکه معنایی حرکت نماییم، این شباهت‌ها کمتر و کمتر می‌شوند. به عبارتی، در این رویکرد عضویت در مقوله‌ها به صورت مدرج و نه همه یا هیچ در نظر گرفته شده است. شعاعی بودن، به معنای سیال بودن ماهیت مقوله‌های مفهومی و زبانی، ابزاری مهم در دست گویشوران در راستای استفاده خلاق و زایا از زبان است که توانسته

¹ Wittgenstein

² Labov

³ Rosch

⁴ Taylor

⁵ Ungerer

⁶ Schmidt

⁷ prototypes theory

است توصیف و تحلیل‌های ارزشمندی را در زمینه مسائل مهمی مانند چندمعنایی، بسط معنایی، تغییرات زبانی و توصیف سطوح مختلف زبانی برای زبان‌شناسان ممکن سازد. گرچه مطالعات اولیه در این چارچوب عمدتاً بر مقوله‌های عینی و ملموس متمرکز بودند، به تدریج، این رویکرد توانست برای توصیف و تبیین انواع مقوله‌ها در سطوح مختلف زبانی از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین و هم‌چنین در تبیین انواعی از پدیده‌ها و فرایندهای زبانی به کار گرفته شود (تیلور، ۱۹۹۵؛ لی، ۲۰۰۲). لیکاف^۱ و بروگمن^۲ (۱۹۸۸) بر اساس همین آرا، نظریه معنی‌شناسی واژگانی شناختی^۳ را مطرح نمودند؛ نظریه‌ای که در مطالعه معنی واژگان زبانی، مباحث شناختی از جمله مقوله‌بندی و استعاره و مجاز را مورد توجه خاص قرار می‌دهد. در همین راستا، لی (۲۰۰۲: ۴۵-۴۴) با به کارگیری این چارچوب برای توصیف ساختار وند able در زبان انگلیسی نشان می‌دهد که معنای این مقوله، سیال و حاصل تعامل بین پایه فعلی و پسوند است و به تعبیر دقیق‌تر، معنای کل واژه حاصل تعامل بین معنای و البته قالب‌ها^۴ یا همان دانش پیش‌زمینه مرتبط با دو بخش آن می‌باشد و در این میان معنای فعل، معنای پسوند را به سمت و سویی خاص هدایت می‌نماید. این همان چیزی است که تحت تأثیر بافت و قالب، باعث بسط معنایی و گاه استعاری معنای سرنمونی پسوند و ایجاد ضرورت در نظر گرفتن ساختاری شعاعی برای آن می‌گردد.

برجسته‌سازی بخش خاصی از واقعیت، در کنار قالب‌ها و پیش‌زمینه‌های فرهنگی که مفهوم‌ساز دارد از عوامل اصلی ایجاد برداشت^۵ خاص از واقعیت در ذهن او و انعکاس این برداشت خاص در قالب رمزگذاری زبانی می‌باشد. مفهوم‌سازان مختلف ممکن است از یک واقعیت مشترک در دنیای بیرون برداشت‌های متفاوتی داشته باشند. این از آن جهت است که هر کدام از آنها با توجه به بافت موقعیتی، پیش‌زمینه‌ها، دغدغه‌ها و نیازهای خود بخش خاصی از واقعیت را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند و به عبارتی آن بخش را در

¹ Lakoff

² Brugman

³ cognitive lexical semantics

⁴ frames

⁵ construal

پیش‌زمینه^۱ قرار داده و برجسته می‌کنند و سایر بخش‌ها را به پس‌زمینه^۲ رانده و از رمزگذاری زبانی آن اجتناب می‌ورزند.

رویکرد شناختی به معنی‌شناسی و مقوله‌بندی در قالب نظریهٔ سرنمون‌ها کمک شایانی به تبیین مسئلهٔ چندمعنایی در زبان نموده است. گرچه به‌طور سنتی چندمعنایی ویژگی واژه‌های زبان در نظر گرفته می‌شد اما به‌تعبیر تیلور (۱۹۹۵: ۱۴۲)، سایر مقوله‌های زبانی از جمله مقوله‌های ساخت‌وازی مانند عدد و مقوله‌های ساختوازی- نحوی مانند زمان و نمود و حتی مقوله‌های نحوی مانند انواع جمله دارای ویژگی چندمعنایی بوده و انواع معانی آنها در قالب شبکه‌های معنایی قابل توصیف می‌باشند. در زبان فارسی نیز این رویکرد در مطالعهٔ چندمعنایی تعدادی از مقوله‌ها به کار گرفته شده است. از جمله چنین مطالعاتی می‌توان به زاهدی و محمدی زیارتی (۱۳۹۰) در زمینهٔ شبکهٔ معنایی حرف اضافهٔ «از» و یا گلغام و یوسفی راد (۱۳۸۸) در زمینهٔ حرف اضافهٔ «در» اشاره نمود. شریفی (۱۳۸۸) به مطالعهٔ شناختی فعل «افتادن» و فامیلی (۲۰۰۸) به بررسی چندمعنایی فعل سبک «خوردن» در زبان فارسی پرداخته‌اند. این مطالعات سعی داشته‌اند با کمک چارچوب یادشده و با دستیابی به یک شبکهٔ معنایی مسئلهٔ چندمعنایی را در مورد مقوله‌های مورد نظرشان به‌طور نظام‌مندی مورد بررسی قرار دهند. به‌کارگیری چارچوب شناختی در مطالعهٔ فرایندهای واژه‌سازی و به‌ویژه وندهای زبان فارسی کمتر مورد توجه بوده است. مطالعهٔ حاضر سعی دارد پسوندهای مکانی زبان فارسی را در چنین قالبی مورد توجه قرار دهد.

با این مقدمه، اکنون در بخش سوم به بررسی شبکهٔ معنایی پسوند «-گاه» به کمک چارچوب مطرح‌شده می‌پردازیم.

۳. شبکهٔ معنایی «-گاه»

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، پسوند «-گاه» یکی از پسوندهای مکان‌ساز در زبان فارسی است. این پسوند در مقایسه با پسوندهای «-دان»، «-دانی»، «-کده»، «-زار»، «-ستان» و «-ی» بیشترین بسامد استفاده در ساخت کلمات مشتق مربوط به مکان را دارا می‌باشد

¹ foreground

² background

(رفیعی، ۱۳۸۶). در ادامه به بررسی ساختار معنایی این پسوند در قالب یک مقوله شعاعی و متأثر از برجسته‌سازی جنبه‌های مختلفی از واقعیت می‌پردازیم.

۳. ۱. معنای سرنمونی «-گاه»

در نگاه اول به بیشتر کلمات مشتقی که محصول افزوده شدن این وند هستند، می‌توان دریافت که «-گاه» با افزوده شدن به اسمی با معنایی عینی و یا ذهنی، مفهوم «محل انجام کار» را به ترکیب اضافه می‌نماید. برای نمونه، واژه مرکب «خلوتگاه» که ترکیبی از «خلوت (خلوت کردن) + -گاه (محل انجام عمل)» می‌باشد، معنای «محل خلوت کردن» را منتقل می‌نماید. تعداد زیادی از ترکیبات حاصل از این فرایند دارای این معنی یعنی «محل انجام عملی خاص» می‌باشند. این معنای «-گاه» را می‌توان معنای سرنمونی آن در نظر گرفت. علاوه بر کلی و عینی تر بودن این معنی، پربسامدتر بودن آن نیز می‌تواند در رسیدن به چنین برداشتی مؤثر باشد چرا که به تعبیر تیلور (۱۹۹۵: ۵۴)، بسامد بالای وقوع، گرچه به تنهایی نمی‌تواند دلیل سرنمون شدن باشد اما نشانه اصلی سرنمون بودن است. از میان ۱۵۴ داده مورد بررسی، در ۱۰۴ مورد یعنی نزدیک به ۶۷/۵ درصد داده‌ها، «-گاه» دارای این معنی می‌باشد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. خلوتگاه، خوابگاه، درمانگاه، کارگاه، نمایشگاه، سبقتگاه، گذرگاه، عبادتگاه، گردشگاه، مخفیگاه، رزمگاه، تعمیرگاه، سکونتگاه، شکنجه‌گاه، آموزشگاه، تکیه‌گاه، پالایشگاه، وعده‌گاه، ورزشگاه، لغزشگاه

البته این نکته را باید در نظر داشت که حتی در این موارد هم، معنی کل واژه، معادل جمع معنی اجزای آن نیست چرا که در اکثر موارد در معنای کل واژه مشتق، عناصر معنایی حاشیه‌ای وجود دارد که در هیچ یک از دو جزء آن وجود نداشته است. برای مثال، بسیاری از واژه‌های دارای معنی سرنمونی «-گاه»، علاوه بر «محل انجام دادن عملی خاص»، تخصصی شدن و مؤسسه بودن این محل خاص را نیز با ویژگی‌هایی چون داشتن قوانین و مقررات خاص و ساختار و مدیریت مشخص در خود دارند که این معنی اخیر در هیچ یک از دو جزء واژه وجود ندارد. از جمله این موارد می‌توان به واژه‌های «آموزشگاه»،

«آزمایشگاه»، «کارگاه»، «عبادتگاه»، «نمایشگاه» و بسیاری دیگر از واژه‌های این دسته اشاره نمود. حتی در مواردی هم که معنی «مؤسسه» در معنی کل چنین واژه‌هایی نیست، معنای حاشیه‌ای دیگری وجود دارد که بر جمع معنای اجزا افزوده شده است. برای مثال، در «زیستگاه» و «چراگاه» مفهوم «قلمرویی دارای مرز مشخص و شرایط آب و هوایی خاص» وجود دارد در حالی که در «کمینگاه» و «شکارگاه» مفهوم «دارا بودن ویژگی‌هایی خاصی که امکان کمین و یا شکار کردن در آن باشد»، در معنای کل به چشم می‌خورد. این مسئله در راستای یکی از مباحث اصلی زبان‌شناسی شناختی یعنی درک گشتالتی است که برگرفته از اصول روان‌شناسی گشتالتی می‌باشد. درک گشتالتی از واقعیت بدین معناست که مفهوم‌ساز به کمک مکانیسم‌های شناختی از تجربه ناقص درکی کامل پیدا می‌نماید (ایوانز^۱ و گرین^۲، ۲۰۰۶).

واژه‌های دارای این معنای سرنمونی همیشه هم با این عینیت برای انتقال معنای مورد نظر به کار گرفته نشده‌اند. فرایندهای استعاره و مجاز نیز گاه باعث بسط یا تغییر معنای کل واژه مشتق می‌گردند؛ چنان که واژه «قدمگاه» از معنی «محل قدم زدن» به صورت مجازی در معنای «جای پای افراد مقدس» به کار رفته است و به تعبیری علاقه سببیت اجازه داده است تا به جای معلول که در اینجا ردپا می‌باشد، علت که همان قدم زدن است مورد استفاده قرار گیرد. به کارگیری «نظرگاه» و «دیدگاه» در معنی انتزاعی نیز ناشی از نوعی بسط استعاره است. این دو طی نگاشتی استعاره‌ای از معنایی عینی به معنای مجازی تغییر ماهیت داده‌اند. از جمله موارد پیچیده‌تر می‌توان به واژه‌های «نشیمنگاه»، «نهانگاه» و «گیجگاه» اشاره کرد که در آنها پس از شکل‌گیری واژه مرکب، یک نگاشت استعاره‌ای یا ارتباط مجازی در ایجاد معنی مجازی نهایی دخیل بوده است. «نشیمنگاه» در معنی اول معادل «جای نشستن» است اما در معنی ثانویه با واسطه مجاز از نوع مجاورت به معنی عضوی از بدن است که هنگام نشستن روی محل نشستن قرار می‌گیرد و مانند واژه کمتر مستعمل

¹ Evans

² Green

«نهانگاه» برای اجتناب از کاربرد دژواژه^۱ مورد استفاده قرار گرفته است. به همین ترتیب «گیجگاه» نیز مجازاً و بر اساس علاقة سببیت در معنی «شقیقه» به کار می‌رود.

همان گونه که اشاره شد، داده‌هایی با بسامد بالا، ما را به سمت لحاظ نمودن «محل انجام کاری» به عنوان معنی سرنمونی پسوند «-گاه» در ترکیبات مرتبط با مکان سوق می‌دهد. اما در نظر گرفتن این معنی زمانی مسئله‌ساز می‌شود که با مثال‌هایی از این دست مواجه می‌شویم:

۲. خیمه‌گاه، دانشگاه، دزدگاه، قبله‌گاه، درگاه، قلوه‌گاه

بدیهی است که معنی واژه‌های نمونه (۲) را نمی‌توان به‌طور مستقیم و سراسر «محل انجام عملی» که در بخش اسمی آمده است دانست چرا که در ترکیب «-گاه» با «خیمه»، «دانش»، «دزد»، «قبله»، «در» و «قلوه»، آن گونه که در مورد مثال‌های (۱) دیدیم، انجام عملی به شکل روشن تصریح نشده است. با این اوصاف، دو راهکار برای حل این مسئله به نظر می‌رسد. اول این که با توجه مشکل پیش آمده به دنبال معنایی دیگر، جز آنچه تحت عنوان معنی سرنمونی برای «-گاه» طرح کردیم، باشیم. در این صورت برای حل مشکل مرتبط با حدود یک سوم داده‌ها، دوسوم داده‌ها را که با معنی پیشنهادی کاملاً سازگار هستند، نادیده گرفته‌ایم که این راهکار منطقی به نظر نمی‌رسد. راه دوم این است که با پذیرش همان معنای سرنمونی و در قالب چارچوب شعاعی که در بخش قبل به آن اشاره شد، به دنبال آن باشیم که رابطه‌ای منطقی بین معنی سرنمونی «-گاه» و معنی آن در واژه‌هایی مانند کلمات (۲) بیابیم. شم زبانی نیز نشان می‌دهد با این که واژه‌هایی از نوع اخیر مستقیماً بر محل انجام عملی دلالت ندارند، گویی در پس‌زمینه خود با انجام عملی در ارتباط هستند.

در راستای راهکار دوم باید گفت که بر خلاف تناقض و تعارضی که در نگاه اول به داده‌هایی مانند (۲) به نظر می‌رسد، این داده‌ها نیز رگه‌هایی از معنی سرنمونی را در خود دارند اما هر کدام با مقداری فاصله گرفتن از معنای اولیه و سرنمونی، بسته به موقعیت و نیاز گویشور در فرایند زبانی نقش خود را ایفا می‌نمایند. در حقیقت، آن گونه که در مقدمه

^۱ taboo word

ذکر شد، این مفهوم‌ساز است که از موقعیت به‌عنوان یک کل، تنها بخش یا بخش‌های خاصی را که از نظر وی اهمیت بیشتری دارد انتخاب کرده و در رمزگذاری زبانی آن موقعیت بر آنها تأکید می‌کند یا به تعبیری با رمزگذاری زبانی خاص خود، آن وجه از واقعیت را برجسته می‌نماید. در معنی سرنمونی «-گاه» یعنی «محل انجام عملی خاص»، دو عنصر مکان وقوع و انجام عمل به‌طور روشن وجود دارند. اما انجام عمل دارای عناصر مختلفی از جمله عامل یا کننده کار، زمان وقوع، مکان وقوع، دلیل انجام عمل، ابزار انجام عمل، هدف انجام عمل، نتیجه انجام عمل و مواردی از این دست می‌باشد که هر یک از این موارد می‌تواند توجه مفهوم‌ساز را بیشتر از سایر عناصر به خود جلب نماید. در این میان نباید نقش بخش اسمی را در سمت و سو دادن به معنی پسوند و برجسته‌سازی مفهومی و شکل‌گیری معنای کل نادیده گرفت.

اکنون با توجه به آنچه گفته شد به بررسی ساختار شعاعی و معانی مختلف «-گاه» در ارتباط با معنی سرنمونی در داده‌هایی که در اختیار داریم، می‌پردازیم.

۲.۳. برجسته‌سازی هدف / نتیجه انجام عمل

اولین حلقه معنایی در حول معنی سرنمونی «-گاه»، در واژه‌هایی قابل مشاهده است که در آنها همه عناصر انجام کار در پس‌زمینه قرار دارند و هدف / نتیجه انجام عمل در آنها برجسته‌سازی شده است. به عبارتی به‌جای ارجاع به اسمی که در بردارنده مفهوم انجام عمل باشد، اسمی که به هدف یا نتیجه انجام آن اشاره دارد در بخش اسمی به کار رفته است. موارد (۳) دارای چنین ساختار معنایی هستند:

۳. دادگاه، دانشگاه، خرم‌نگاه، بسترگاه، نیروگاه، آماجگاه، نوشگاه، آبگاه، خیمه‌گاه، دامگاه، پیشگاه، آتشگاه، بندرگاه، میدانگاه

در واژه‌های «دادگاه» و «دانشگاه» کاری که انجام آن مورد انتظار است به‌ترتیب «دادرسی کردن» و «مبادله دانش» می‌باشد. اما هیچ یک از این دو به‌طور مستقیم و آن‌چنان که در موارد سرنمونی از آنها یاد شد، به محل انجام دادن این کارها ارجاع ندارند. در حقیقت، در این مواد هدف از انجام عمل که در این دو مورد به‌ترتیب دستیابی به «داد» و

«دانش» می‌باشد، برجسته شده است. به عبارتی به علت اهمیت این جنبه از عمل، به جای اشاره مستقیم به «محل انجام عمل»، گویی محل «هدف عمل» یعنی محل «داد» و «دانش» رمز گذاری شده است. طبیعی است که انتظار از «دادگاه» و «دانشگاه» به ترتیب رسیدن به «داد» و «دانش» به عنوان ماحصل فعالیت‌های آنها است و این که چه کسی، با چه ابزاری، در چه زمانی به این هدف می‌رسد و یا سایر عناصر عمل به پس زمینه رانده شده‌اند. بنابراین دیده می‌شود که تحت تأثیر عاملی کاربردشناختی، «-گاه» در تعامل با اسم پایه خود اندکی بسط و تغییر معنایی را متحمل شده است و پس از کم‌رنگ شدن معنی سرنمونی، معنایی حاشیه‌ای را به خود گرفته است. اینجاست که می‌توان دریافت حتی در شکل‌گیری ساختار کوچک‌ترین واحدهای زبانی (در اینجا واژه‌سازی و وندافزایی)، واحدها و سطوح کلان‌تر و حوزه‌های وسیع‌تر (در این موارد اخیر عناصر کاربردشناختی) نیز به خوبی دخیل هستند و نقش خود را ایفا می‌کنند؛ مسئله‌ای که در راستای رد نگاه حوزه‌ای به زبان که از اصول رویکرد شناختی است، جای تأمل می‌یابد. در مورد «نوشگاه» و «آبگاه» نیز که به ترتیب به معنای «یاخته گیاهی که محل تولید نوش است» و «عضوی از بدن که محل جمع شدن آب زاید است» یا همان «مثانه» می‌باشند، برجسته‌سازی هدف از انجام عمل به جای کل عمل و رمز گذاری زبانی بر اساس این برجسته‌سازی و در نتیجه فاصله گرفتن از معنای سرنمونی مشهود است.

در مواردی که در سطور بالا مورد بررسی قرار گرفت، عمدتاً برجسته‌سازی هدف عمل مد نظر بود. با این حال به نظر می‌رسد در نمونه‌هایی مانند «بندرگاه»، «پیشگاه»، و «میدانگاه» آنچه برجسته شده است نتیجه بالفعل عمل باشد. از این روست که مثلاً «بندرگاه» به معنی مکانی نیست که قرار است در آنجا بندری ساخته شود بلکه از قبل این اتفاق افتاده است.

شاید بتوان گفت تفاوت ظریفی که بین واژه‌های این دسته و دسته قبل وجود دارد این است که در اینجا اشاره به نتیجه بالفعل انجام عمل در واژه رمز گذاری شده است. در این میان نمونه‌هایی نیز به چشم می‌خورند که در آنها شاهد هر دو جنبه معنایی - با توجه به بافت - قابل استنباط می‌نماید. به عنوان نمونه در «خیمه‌گاه» هر دو مفهوم «محل بالقوه برپا

نمودن خیمه»، و «محلّی که خیمه‌ها (به صورت بالفعل) در آنجا برپاشده‌اند» وجود دارد. این مطلب در مورد «دامگاه» نیز صادق است.

از ارکان دیگر انجام عمل که برجسته‌سازی آن ممکن است منجر به مدرج و شعاعی شدن معنای مشتقات مورد بحث گردد، عامل یا همان انجام‌دهنده عمل است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

البته به نظر می‌رسد تمایز بین دو نوع برجسته‌سازی هدف عمل و نتیجه عمل نیاز به مطالعات بیشتر بر روی داده‌های مختلف دارد. از این روست که در پژوهش حاضر این دو نوع به دلیل قرابت بالا در یک زیر بخش واحد ارائه گردیده‌اند.

۳.۳. برجسته‌سازی انجام‌دهنده عمل

از جمله مواردی که در نمونه‌های (۲) مطرح شد و گنجاندن آن در قالب معنای سرنمونی بسیار دشوار به نظر می‌رسید، واژه «دزدگاه» به معنی کمینگاه یا پناهگاه دزدان (فرهنگ بزرگ سخن) است. چنان که دیده می‌شود، در اینجا از عناصر مختلف فعل «کمین کردن» و یا «پناه گرفتن» عامل انجام‌دهنده کار برجسته شده است. شاید پرسیده شود که چرا «دزدگاه» را به «محل دزد» تأویل نکنیم و کار تحلیل را ساده نماییم؟ مسئله اینجاست که اولاً این واژه بر اساس فرهنگ سخن به معنای «محل کمین کردن» و یا «پناه گرفتن دزدان» آمده است و ثانیاً اگر به رمزگذاری مفهوم فعلی در این واژه در زبان فارسی احساس نیاز نمی‌شد، احتمالاً وجود ترکیبی با پسوندی دیگر به جای «-گاه» مانند «-ستان» («دزدستان» در قیاس با «مردستان») ممکن می‌شد و بر این اساس، در چنان شرایطی واژه «دزدگاه» با توجه به اصل اقتصاد زبانی و کم‌کوشی در زبان فارسی وجود نداشت. نمونه دیگری از این نوع انشقاق معنایی به کمک برجسته‌سازی را در واژه‌های «لشکرگاه» و «شیرخوارگاه» مشاهده می‌نماییم. با همین نگاه است که وجود واژه قدیمی «داورگاه» - به معنی «محکمه» - در زبان فارسی، طبیعی و البته جالب به نظر می‌رسد.

۳. ۴. برجسته‌سازی ابزار و یا مجرای انجام عمل

گاه از همه عناصر موجود در موقعیت انجام کار تنها ابزار انجام کار برجسته می‌گردد. این عاملی است که به پیچیدگی درک معنای «-گاه» در ترکیبی مانند «دستگاه» و یا «لنگرگاه» منجر شده است. در حقیقت در اینجا کلمه «دست» و «لنگر» در ظاهر نشانی از انجام عمل ندارند اما اگر کل صحنه رویداد در نظر گرفته شود می‌توان معنای ترکیب را به این صورت تأویل نمود: محلی که دست/لنگر(ابزار انجام) باعث انجام کاری می‌گردد. در نظر داشتن رابطه مجازی یا به تعبیری علاقه کل و جزء که بین دست و عامل انجام کار وجود دارد، در درک این وجه از معنای ترکیب «دستگاه» و رگه معنایی جدیدی که «-گاه» در آن به خود می‌گیرد، نقش مهمی دارد. شاید منطقی به نظر رسد که این انگیزش کاربرد-شناختی را که به هر حال یک دستگاه، جایگزین ابزار انسان در انجام عمل، یعنی دست او می‌شود برای توجیه دلیل شکل‌گیری معنی اخیر و برجسته‌سازی ابزار در چنین ترکیبی جدی گرفت.

مفهوم نزدیک به ابزار انجام عمل، مجرای انجام عمل است که به جای اشاره به انجام عمل در واژه‌های «درگاه»، «گلوگاه» (به معنی محل وارد شدن با واسطه استعاره) و واژه‌ای قدیمی مانند «گذارگاه» (به معنی محل عبور کردن) برجسته‌سازی شده است.

۳. ۵. برجسته‌سازی جهت انجام عمل

از حوزه‌هایی که در آن صرف انجام عمل به خودی خود ارزش بالایی ندارد مگر این که نیت و جهتی خاص داشته باشد، حوزه رفتارهای مذهبی و دینی است. این عنصر فرهنگی به نحو جالبی خود را در نوع بسط معنایی از معنای سرنمونی در ترکیب «قبله‌گاه» (به معنی عبادتگاه) نشان داده است. در پس‌زمینه معنای این واژه «محل انجام عمل عبادت کردن»^۱ وجود دارد اما به جای نمود یافتن کل عمل عبادت کردن، یک جنبه از این رفتار که بر اساس انگیزش‌ها و تعالیم مذهبی و فرهنگی اصلی‌ترین عنصر در فرایند عبادت کردن

^۱ جالب آن که در تعریف ارائه شده در فرهنگ دهخدا برای این واژه مفهوم جهت نیز گنجانده شده است و این واژه چنین تعریف شده است: «هر جایی برای عبادت کردن در جهت قبله».

است، یعنی قبله، به‌عنوان جهت و مقصد عبادت برجسته شده است. می‌بینیم که باز هم بین سطح خرد زبانی اشتقاق و افزودن پسوند و سطح کلان فرهنگ چه رابطه تنگاتنگی وجود دارد. این تعامل و ارتباط نزدیک در ترکیب «شرمگاه» که در بخش بعد به آن پرداخته می‌شود جای شگفتی دارد.

۶.۳. برجسته‌سازی معلول

«شرمگاه» نه به معنی «محل شرم کردن»، مانند آنچه در «شکارگاه» و «خلوتگاه» تحت عنوان معنی سرنمونی دیدیم، بلکه به معنی عضوی از بدن انسان که «دیدن» آن باعث شرم می‌شود، می‌باشد. پس اتفاقی که در این رمزگذاری زبانی افتاده است، برجسته‌سازی معلول انجام عمل «دیدن»، در اینجا «شرم» است. خاستگاه فرهنگی این جنبه جدید معنایی و نقشی که این واژه در اجتناب از به‌کارگیری یک دژواژه دارد جالب توجه است. این نقش اخیر در بخش (۳.۱) در مورد واژه‌های «نشیمگاه» و «نهانگاه» نیز مشاهده گردید. واژه قدیمی «کینه‌گاه» که در معنای میدان جنگ (محل جنگیدن) به کار رفته است نیز به‌خوبی در این دسته قرار می‌گیرد. در اینجا نیز کینه به‌عنوان معلول عمل جنگیدن رمزگذاری می‌شده است.

۷.۳. برجسته‌سازی زمان انجام یا وقوع عمل

به باور لیکاف (۱۹۹۳) در نگاشت استعاره‌ی مفهومی^۱ و در بسط معنایی، جهت نگاشت و بسط از مفاهیم و حوزه‌های عینی به سمت مفاهیم و حوزه‌های ذهنی تر می‌باشد. به همین جهت طبیعی به نظر می‌رسد معنی زمانی «-گاه» نیز نوعی بسط استعاره‌ی از معنای مکانی این پسوند باشد. بر این اساس در این معنی «-گاه»، مؤلفه معنایی «محل انجام عمل» آن قدر کم‌رنگ است که به‌سختی و تنها با در نظر داشتن محور زمان قابل تصور و درک است. اگر زمان را به‌تبع کامری^۲ (۱۹۸۵: ۵) «مکان وقوع روی محور زمان» بدانیم، آن‌گاه رابطه «-گاه» مکانی و «-گاه» زمانی ملموس خواهد شد و توصیف و تحلیل واژه‌هایی که در آنها

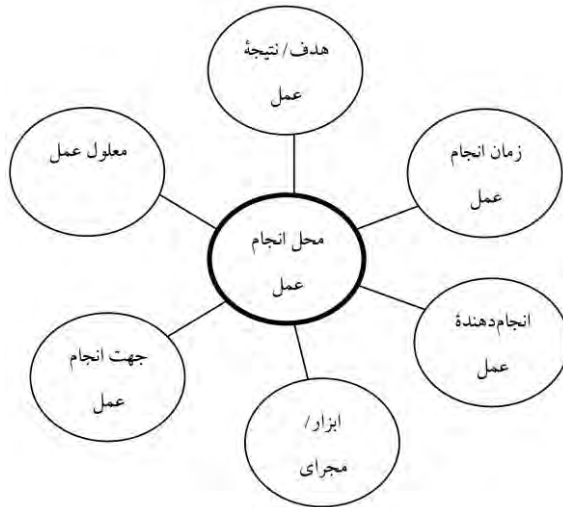
¹ conceptual metaphorical mapping

² Comrie

زمان وقوع کار به جای کل کار یا سایر عناصر آن برجسته شده است، قابل درک خواهد بود. در ترکیبات «سحر گاه»، «صبحگاه»، «شامگاه»، «شبانگاه» و مواردی از این دست نیز معنی سرنمونی بسیار کم‌رنگ در پس‌زمینه وجود دارد اما زمان وقوع کاملاً برجسته شده است. به عبارتی واژه‌های یادشده را می‌توان به ترتیب معادل «محل وقوع و فرارسیدن سحر، صبح، شام و شب» بر روی محور زمان در نظر گرفت.

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله شبکه معنایی پسوند مکان‌ساز «-گاه» با تکیه بر اصول معنی‌شناسی شناختی که معنی را پدیده‌ای پویا و انعطاف‌پذیر در ارتباط با تعبیر برخط مفهوم‌ساز از واقعیت به کمک سازوکارهای شناختی می‌داند، مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا با توجه به بسامد بالا و ملاحظات کاربردشناختی، «محل انجام دادن عملی خاص» به عنوان معنای سرنمونی این پسوند مشخص گردید. این معنای سرنمونی در مرکز شبکه معنایی «-گاه» به همراه عناصر کاربردشناختی، نقش کلیدی را در استفاده از این پسوند با توجه به رقابت بین وندهای مکان‌ساز در زبان فارسی بر عهده دارد. نکته اینجاست که این چنین معنایی، نه به عنوان شرط لازم و کافی، بلکه به عنوان مرکزی‌ترین معنای موجود برای این پسوند عمل می‌نماید به نحوی که در بافت‌های مختلف، بسته به نیاز ارتباطی، جنبه معنایی خاصی از این معنی مرکزی مورد تأکید و برجسته‌سازی قرار می‌گیرد و سایر جنبه‌ها در پس‌زمینه قرار می‌گیرند. این برجسته‌سازی‌ها شامل برجسته‌سازی هدف از انجام عمل، نتیجه عمل، انجام‌دهنده عمل، ابزار یا مجرای انجام عمل، جهت انجام عمل، معلول و نهایتاً، زمان انجام عمل می‌باشند. در زیر، شبکه معنایی پسوند «-گاه» نمایش داده شده است:



شکل ۱. شبکه معنایی پسوند مکان‌ساز «-گاه» در زبان فارسی

نکته جالب توجه این است که حتی در نقش آفرینی معنایی چنین واحد کوچکی از زبان به‌عنوان یک پسوند نیز انگیزش‌های کاربردشناختی و گاه فرهنگی به‌طور فعالی ایفای نقش می‌نمایند. از طرفی باید اذعان داشت که نمی‌توان نقش بسط استعاری و تعمیم‌های مجازی را در شکل‌گیری ساختار شعاعی مقوله «-گاه» نادیده گرفت.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. چاپ دوم از دوره جدید. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رفیعی، عادل (۱۳۸۶). نگاهی به عملکرد معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.
- زاهدی، کیوان و عاطفه محمدی زیارتی (۱۳۹۰). «شبکه معنایی حرف اضافه فارسی «از» در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی». تازه‌های علوم شناختی. سال ۱. شماره ۱. صص ۸۰-۶۷.

شریفی، لیلا (۱۳۸۸). «رویکردی شناختی به یک فعل چندمعنای فارسی». *تازه‌های علوم شناختی*. سال ۱۱. شماره ۴. صص ۱۱-۱.

Brugman, C. & G. Lakoff (1988). "Cognitive Topology and Lexical Networks".

Lexical Ambiguity Resolution. S. Small, G. Cottrell & M. Tannenhaus (eds.). San Mateo, CA: Morgan Kaufman. pp. 477-507.

Comrie, B. (1985). *Tense*. Cambridge: Cambridge University Press.

Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.

Family, N. (2008). "A Constructionist Account of the Light Verb 'xordœn' "eat" in Persian". *From Polysemy to Semantic Change*. M. Vanhove (ed.). Amsterdam: John Benjamin B. V. pp. 139-166.

Geeraerts, D. (1985). *Paradigm and Paradox: Explorations into a Paradigmatic Theory of Meaning and its Epistemological Background*. Leuven: Leuven University Press.

Golfam, A. & F. Yousefi Rad (2010). "A Cognitive Semantic Approach to Persian Spatial Prepositions, A Pedagogical Perspective, Case Study: Persian Preposition /dœr/". *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*. No. 56. pp. 167-179.

Lakoff, G. (1993). "The Contemporary Theory of Metaphor". *Metaphor and Thought*. 2nd ed. A. Ortony (ed.). Cambridge: Cambridge University Press. pp. 202-251.

Lee, D. (2002). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. 2nd Edition. Oxford: Oxford University Press.

Taylor, J. R. (1995). *Linguistic Categorization, Prototypes in Linguistic Theory*. 2nd ed. Oxford: Clarendon Press.

Ungerer, F. & H. J. Schmid (2006). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. London: Longman.